



Persian 100A_Virtual class_ Fall 2020
Remote Instruction

Onomatopoeia: نام آوا

Casual Conversation

Conditional Mood in Persian

عروسک شیشه‌ای صادق هدایت YouTube

https://docs.google.com/document/d/1zb9znegFzKqLuxhPeAgsL5PIzCMZI9WA_-gyCe4ZK_0/edit

[Here](#) you can convert (transliterate) Persian written in English letters, called Penglish or Fenglish, to Persian language script. You can directly email the text or save it as a document from this site. You can also copy the converted text into your blog or any other web page. Please click on each Persian word to correct it

New: Behnevis Shenava software is ready. It can run on both Mac and Windows P

Additional words & phrases

* [Here](#) you can convert (transliterate) Persian written in English letters, called Penglish or Fenglish, to Persian language script. You can directly email the text or save it as a document from this site. You can also copy the converted text into your blog or any other web page. Please click on each Persian word to correct it.

* Add words or phrases that are not listed in the vocabulary following the text! Fell free to add any topic related words or phrases! You may add even random words we learned during the virtual instruction. If you make sentences using the new Persian words next to the following chart, you will get credit. Do not forget to translate your sentences into English. Put your name next to your sentence.

***Please note that you may accept my suggestions or reject them, but do not remove my comments!**

سهراب سپهری

verbs		adjectives	adverbs	nouns
به دنیا آمدن To be born in		ناب Pure		مجموعه Sets/collection
ترجمه کردن To translate				مشاغل دولتی governmentalGovernment jobs
ترجمه شدن To be translated				

شعر سرودن To compose a poem				ترانه‌سرا songwriter سروده
زیست کردن To live				شرکت ملی نفت National Oil Company
				کفتَر Pigeon
				آناهیتا Anahit, Goddess of water
				روستا Village
				مهر پرستی Mithraism
				قنات Underground canal
				نام آوا onomatopoeia
				می Wine
				استودان Ossuary
				بومی Native or Indigenous
				زادگاه Place of birth
				پانوشْت footnote

سهراب سپهری # ۲

[Additional poem of Sepehri](#) خانه‌ی دوست کجاست؟

Please be able to talk about the following topics:

معنی و تفسیر شعر آب از سهراب

آب در فرهنگ فارسی

[Qanaat](#)

میراب

اردوِیسور آناهیتا در اوستا

مهرکده: میترایسم در اروپا
 رابطه‌ی بین تمدن و آب
 کوچه‌باغی‌های ایران

طبییب = پزشک

طب = پزشکی

طب اسلامی

ابوعلی سینا

نابغه

آرامگاه: همدان در میدان بوعلی

بت = صنم - Idol

بت پرستی - Idol Worship

آتشفشان - Volcano

تاریخ - History

تاریخ‌دان - **Historian**

گاه

شامگاه - صبحگاه

دانشگاه - خوابگاه

مورخ - مورخین

غلو کردن - To exaggerate

نابغه جمع: نوابغ

رازی یکی از بزرگترین نوابغ تاریخ علم **بشمار می رود**.

بوعلی کتاب‌های زیادی به فارسی و عربی نوشته است.

ورودی: ورودی ساختمان

ورودی اصلی
وارد شدن

خروجی: در خروجی

خارج شدن

خوارج در تاریخ صدر اسلام

Avicenna has written a lot of books in Farsi and Arabic.

Tanvin (words ending in /an/)

/fe'lan/	Currently, presently	فعلاً
/fowran/		
/ba'dan/		
/zaaheeran/		
/masalan/		
/jeddan/		
/vaaqe'an/		
/haqiqatan/		
/'eynan/		
/nahaayatan/		
/ahyaanan/		
/amalan/		
/m'amulan/		
/estesnaa'an/	exceptionally	استثنائاً

by now - for the time being - currently - presently فعلاً
My friend is presently unemployed.
دوستم فعلاً بیکار است.

at once - instantly - promptly - quickly - right away فوراً
He took her to the hospital right away.

فورا او را به بیمارستان برد.

later - next - then - afterwards **بعداً**

بعداً همه دیدیم که حق با پاول بود. **Later on** we all realized that Paul had been right.

ظاهراً obviously - apparently - evidently **ظاهراً**

He is apparently happy..... **ظاهراً** از راضی است. with

مثلاً for example

جداً seriously

واقعاً really - actually - in truth - truly **واقعاً**
I'm truly thankful to you واقعا از شما ممنونم.

حقیقتاً (in reality - really = در حقیقت) truly - really - in fact

عیناً precisely - exactly - literally - identically **عیناً**

آن گربه عیناً مثل گربه‌ی من است. That cat looks exactly like my cat

آن بچه عیناً شبیه عمویش است. That child looks exactly like his uncle

نهایتاً finally - in the end - eventually

احیاناً if it happens - in the event that - by (any) chance- probably - possibly

عملاً in practice - indeed - practically **عملاً**

It is practically impossible to carry out this project. اجرای این طرح عملاً غیر ممکن است.

معمولاً usually - typically - commonly **معمولاً**

I usually eat at noon. معمولاً سر ظهر ناهار می‌خورم.

استثنائاً exceptionally

Assignment: font 12 Times New Roman

آرمان: واقعاً من نمی دانم اگر تو در زندگی من نبودی داداش من چه می کردم.
داداش گل‌ام، واقعاً نمی‌دانم اگر تو در زندگی خوب من [9a] نبودی، چه می‌کردم.

.Really, I do not know what I would have done if you were not in my life brother

بعداً فهمیدم آنچه در تمام این مدت به دنبال آن [9b] بوده‌ام در تمام مدت [9c] زمان جلوی من بوده [9d] است.
بعداً فهمیدم آنچه در تمام این مدت به دنبال‌اش بوده‌ام دایم جلویم بوده است.

Later on I realized that what I had been looking for all this time had been in front of me the whole time

جهان بینی شما عیناً مثل جهان بینی من است

.Your worldview is exactly like my worldview.

ظاهراً بسیاری از کلمات، عبارات و تأثیرات زبانی عربی بر زبان فارسی وجود دارد.

Evidently there are many Arabic words, phrases and linguistic influences on Farsi.

معمولاً وقتی که من در لس آنجلس در خانه هستم، با دوستم سیاستین آویزان باشم [9e]، اما به دلیل این ویروس که مانند یک بلاء ظاهر شده است، من نتوانسته‌ام او را همانطور که دوست دارم ببینم.

معمولاً وقتی که من در لس آنجلس در خانه هستم، با دوستم سباستین **آویزان باشم**، اما به دلیل این ویروس که مانند یک بلاء ظاهر شده است، من نتوانسته ام او را همانطور که دوست دارم ببینم.
Usually when I am home in Los Angeles, I hang out with my friend Sebastian, but because of this virus that has appeared like a disaster, I have not been able to see him as I would like.

غنیجه:

زبان کتابی: **استثنائاً** امروز من بیرون می روم.

زبان گفتاری: استثنائاً امروز بیرون می روم.
استثنا

Exceptionally, today I will go outside

اگر **احیاناً** [1] یک کسی به خانه من [2] بیاید پس بهش می گویم که نمی تواند در خانه بیاید. زبان گفتاری: اگر کسی به خانه ام بیاید به اش می گویم نمی تواند بیاید داخل (تو) (too)

If someone comes to my house, I will tell them that they cannot come inside

حتما باید **فوراً** به من بگوید چه خبر. eir.
من **جدا** این را دوست ندارم.
در حقیقت این شهر یک جا راحت است.

حسین: من **معمولاً** برای آگاهی از اخبار، روزنامه می خوانم، امّا، امروز **استثنائاً** نتوانستم از رویدادهای مهم جهان مطلع شوم. **احیاناً** فردا پخش برنامه تلویزیونی را خواهم دید.
To become aware of the news, I usually read the newspaper. But exceptionally, I couldn't learn about the important world events today. Probably, I will watch the TV program tomorrow

در شرایط کنونی ویروس کرونا، **حقیقتاً** رعایت توصیه های پزشکی و فاصله گذاری اجتماعی مهم است. اگر ما به این نکات توجه نکنیم، سلامتی خود و دیگران را **جداً** به خطر می اندازیم.

میا: **معمولاً** من قهوه با صبحانه می خورم.
Usually I drink coffee with breakfast
بعداً فکر کردم که مشق شبم یادم رفت.
Afterwards I thought I forgot my homework
فعلاً برای این ترم در خانه می مانم.
Currently I'm staying home for this semester
بعد از روی هواپیما سفر کردم، **فوراً** به دکتر رفتم.
After I travelled on a plane, I immediately went to the doctor
بعد: حرف اضافه)
بعد از آن که سفر هوایی ام تمام شد به نزد دکتر رفتم.
After I finished travelling on a plane, I went to the doctor
ظاهراً او از نمره قبولی خیلی خوشحال شد.
Apparently he was very happy because of his passing grade

نامی: امشب ترجیح می دهم شام را خودم بپزم ولی **نهایتاً** فکر می کنم که از بیرون سفارش بدهم.
من **حقیقتاً** جواب سوال شما را نمی دانم ولی در واردش تحقیق خواهم کرد.
دیروز تا فهمیدم دیر بیدار شدم **فوراً** از تخت پریدم بیرون و لباس عوض کردم.
اگر **احیاناً** به یک نقاش نیازمند شدید لطفاً به این شماره زنگ بزنید.
از رفتارش فهمیدم که از دست یک مسئله ای **ظاهراً** عصبانی بود.

گلناز:

ظاهراً الان خیلی کار داری پس من **بعداً** بهت زنگ میزنم.
It seems you have a lot of work to do, so I will call you later
من الان باید درس بخوانم و **بعداً** غذا می خورم.
I have to study now and I will eat later
من **واقعاً** این فیلم را دوست دارم.
I really like this movie
من **معمولاً** صبح ها یک ساعت ورزش می کنم.

.I usually exercise for an hour in the morning
 من **استثنائاً** امروز کلاس ندارم و می توانیم به خرید برویم.
 .Exceptionally, I do not have any class today and we can go shopping

ثنا:

امروز بعد از این که صبحانه خوردم **فوراً** به کلاس رفتم.
 .After eating my breakfast, I **immediately** went to class
ظاهراً درست کردن غذاهای ایرانی سخت است.
 .It **seems like** cooking persian food is difficult
 من **معمولاً** بعد از ظهرها به پارک می روم.
 .I **usually** go to the part in the afternoon
 امسال **استثنائاً** کلاس ها آنلاین هستند.
 .This year classes are **exceptionally** online
 آیا **واقعاً** میخواهی موهایت را کوتاه کنی؟
 ?You **really** want to cut your hair

برایان:

احیاناً اگر به سینما برویم، فیلم خوبی تماشا می کنیم.
معمولاً از "احیاناً" با "اگر" استفاده می کنیم؟
 بعد از چند ساعت، **نهایتاً** مشق تمام شد.
 این خانه **عیناً** شبیه خانه ی قبلی ما است.
ظاهراً، او خیلی زیادی غزل های حافظ می خواند.

آوا:

من **معمولاً** هر روز صبح زود بیدار می شوم.
 .I usually wake up early
 جشن گرفتن **فعلاً** ممنوع است.
 .For now, gatherings are prohibited
 از شما برای کادوی زیبایتان **واقعاً** ممنوع هستم.
 .I am truly grateful for your beautiful gift
 گربه های من خیلی ملوس هستند **مخصوصاً** وقتی با هم بازی می کنند.
 .My cats are very cute especially when they play with each other
ظاهراً وضعیت زندگی به دلیل ویروس کرونا در زمان کوتاهی به حالت عادی بر نخواهد گشت.
 It seems as if the living situation will not be returning to normal in a short
 .amount of time due to Coronavirus

سارا:

هواشناسی می گوید **احیاناً** امشب باران می بارد.
 .The weather service said that it will probably rain tonight
احیاناً اگر باران آمد، **لطفاً** پنجره ها را ببند.
 .In the event that it rains, please close the windows
 ببر **ذاتاً** حیوان خشنی است.
 .Tigers are innately aggressive animals
 وقتی صدای بلندی شنیدیم، فکر کردیم یک اتفاقی پیش آمده، اما **ظاهراً** همه چیز خوب است.
 When we heard a loud noise, we thought something had happened, however
 .everything seems to be fine
 من **معمولاً** سر وقت به کلاس می رسم، اما امروز کامپیوترم اشکال پیدا کرد و بیست دقیقه گذشت تا
 توانستم حلش کنم.
 I usually arrive on time to class, but today my computer developed a problem
 .and it took me twenty minutes to resolve it

سیروس

۱. شما همیشه برنامه ها را **غلو می کنید**.
 .You are always **exaggerating** the plans
 ۲. وقتی که بچه بودم میخواستم **تاریخدان** هنر باشم.

.When I was a kid, I wanted to be an art **historian**
 ۳. آتشفشان دماوند هنوز خواب است.
Mt. Damavand is still dormant
 ۴. قنات ها برای شهرهای کویر در ایران خیلی مهم هستند.
 The **Qanats (aqueducts)** are very important for the desert cities in Iran
 ۵. زادگاه بشریتی در آفریقا است.
 The **birthplace** of humanity is in Africa

دانیال:

تمدنهای قدیمی معمولاً در کناره رود به وجود آمده بودند

Ancient civilizations usually arose by the side of the river

من او را فوراً جواب می‌دهم

(I answer her immediately (at once

به این دلیل مثلاً تمدن ایران قدیمی بخشی از بین النهرین نامیده

می‌شود

Therefore, for instance, the civilization of ancient Iran is called Mesopotamia (or (between to rivers

واقعاً، او را دوست داری؟

?Really, you like him

اگر او آن وقت را نمی آمده بود، حقیقتاً نمی دانم چکار کرده بودم

Had she not arrived then (at that moment), I really do not know what I would

.have done

نهایتاً بعد از مدت زمان طولانی کار خودم را تمام کردم

Eventually, after a long time, I finished my work

اندیشه‌های شما برای فکر کردن بسیار خوبند (یا خوب هستند) ولی

عملاً ممکن نیستند

Though] your ideas are very good to think about, they are practically] impossible/unacceptable

ما در موردش جدّاً فکر می‌کنم

We will consider it seriously

ظاهراً کمک خواهم کرد

Apparently s/he will help

:Ali Ansari

:Pedraam Nikzad

:Nicole

دبش

سوالات برای آقای (محمدرضا عالی پیام) هالو

۱. کی متوجه شدید که می خواستید شاعر شوید؟ چرا؟ چگونه و در چه مقطعی به فکر افتادید که شعر بگویید؟ انگیزه‌تان چه بود؟
۲. آیا ادامه تحصیل هم دادید؟ در دانشگاه چه رشته‌ای خواندید؟ چرا به طنز روی آوردید؟ چرا تمایل پیدا کردید که طنز سیاسی و اجتماعی بگویید؟ (گلناز)
- شما وقتی شعر می نویسید چه شنونده‌های را در نظر دارید و هدف‌تان از سرودن شعرتان برای آنها چیست؟ (سارا)
۴. [m] شاعر یا کمدین مورد علاقه شما کیست؟ آیا منابع الهام خاصی دارید؟ آیا شعری دارید که از بقیه شعرهایتان برای شما معنادارتر باشد؟ آیا هیچ وقت در شاعر شدن شک داشتید؟ چرا شعر می سرایید؟ منظورم این است که چه عاملی شما را وادار می‌کند که همچنان شعر بگویید؟
۵. آیا شما در ایران احساس امنیت می کنید؟ اگر نه، چگونه سعی می‌کنید بیشتر مراقب باشید؟ آیا شما در روزمرگی هم از طنز زیاد استفاده می‌کنید؟ (ثنا)
۶. برای انتخاب موضوع شعرهایتان از چه عناصری الهام می‌گیرید؟ معمولاً برای نوشتن هر شعر چقدر زمان صرف می‌کنید؟ (حسین)
۷. به نظر شما وظیفه‌ی شعر و ادب در جامعه‌ی جدید چیست؟ آیا قبول / باور دارید که این وظیفه تغییر کرده است؟ (دانیال)
۸. تمام شعرهای شما دارای یک قافیه و ریتم خاصی هستند. آیا این ویژگی ناخودآگاه است یا از روی قصد؟ (نامی)

What people have you taken as inspiration for your poetry
and does that include Indian or Chagatai poets as well

What words do you think would best describe the style of modern
Iranian poetry

What are some sort of unusual themes that could be expressed well in
Iranian poetry

پیچیده - غامض - مشکل - بغرنج Complex

Casual conversation class project

Slang by ثنا: فلان، ماهواره، نخبه، اهل شهر، کند کار،
کثافت = کند

Slang by گلناز: هم پالگی، هم پیاله، پاچه خواران، عربده، یک مشت جوان، شش دانگ به قباله (دیکتاتور) رفیق گرمابه و گلستان

تیکه انداختن, [q] آرمان: من پایه‌ام, خالی بستن نامی (از شعر امام زمان): لاف زدن [q], غل و غش داشتن [q], انگ زدن [q], باندبازی [s], بند دو کهریزک، شاه‌رگ

حسین (شعر چین و ماچین): اسباب لوکس زندگی - عشقولانه - لُنگ پیش کسی انداختن (لنگ انداختن)

از می تا قی:
سور زدن:

آن یکی شیر است اندر بادیه
That one is milk in a cup
آن دگر شیر است اندر بادیه
The other is a lion in the wilderness
آن یکی شیر است کادم می‌خورد.
.That is a lion that eats people
و آن دگر شیر است کادم می‌خورد
.The other is the milk that people drink

دلبر و جانان من برد دل و جان من

برد دل و جان من دلبر و جانان من

از لب جانان من زنده شود جان من

زنده شود جان من از لب جانان من

روضه ی رضوان من خاک سر کوی دوست

خاک سر کوی دوست روضه ی رضوان من

این دل حیران من واله شیدای تست

واله و شیدای تست این دل حیران من

یوسف کنعان من مصر ملاحه تر است

مصر ملاحه تر است یوسف کنعان من

سرو گلستان من قامت دلجوی تست

قامت دلجوی تست سرو گلستان من

حافظ خوشخوان من نقد کمال غیاث

نقد کمال غیاث حافظ خوشخوان من

ربک فکبر

همزه ء ئ ن و و ا

امضاء

انشاء

املاء

اعضاء

استثناء

ان شاء الله

سوء

جزء

مسئول

مسؤول

مسئله

سوئد Sweden

کانال سوئز

کانال سوئز در آفریقا و در کشور مصر
است.

رئیس

رئیس دانشگاه برکلی

هیئت

هیأت

ارائه

قرائت (کردن) = خواندن

ژوئن

ژئوفیزیک

پنگوئن

قطب

یاییز (یاییز)

بهار - تابستان - یاییز - زمستان (فصل‌های سال)

سؤال = پرسش (پرسیدن)

سؤال

رؤیا

من یک رؤیا دارم. مارتین لوترکینگ

مؤدب: دوستم خیلی مؤدب است.

مؤلف: تونی موريسن آمریکایی مؤلف

مشهوری است.

مبدأ

خلاً

مأمور

شیء

شیء

شیء

تأسف

متأسفانه unfortunately

I'm sorry متأسفم

تالیف compilation

-همزه که از حروف اصلی و پایه‌ای در زبان عربی است. به صورت مختلفی نوشته می‌شود و هر کدام ویژگی‌های خاصی را دارا است همزه به اعتبار خوانا و ناخوانا بودن در وسط کلام به دو قسمت وصل و قطع تقسیم می‌شود. همزه‌ای که در وسط کلام خوانده نشود را وصل و همزه‌ای که در هر جای کلام خوانده می‌شود را قطع گویند که دارای موارد و مواضعی است و این دو همزه نیز با هم تفاوت‌هایی دارند که می‌توان آن‌ها را از هم تفکیک کرد. -بحث (همزه وصل و قطع) است موضوعی که در قرآن کریم اهمیت زیادی دارد، اهمیت این موضوع از دو جهت روشن می‌شود:

1. اثر لفظی: می‌دانیم که قرائت قرآن و نحوه تلاوت آن اهمیت فراوانی دارد.
 2. اثر معنایی: که با شناخت آن می‌توان به معنای اصلی و دقیق آیات پی برد.
 - «همزه از حروفی است که در نگارش اولیه عرب شکل خاصی نداشت در ابتدای کلام به صورت الف و در وسط و آخر با توجه به حرکت همزه یا حرکت حرف ماقبلش آن را به صورت (ا- و- ی) می‌نوشتند، بعداً که قرآن را برای صحت قرائت علامت‌گذاری کردند برای همزه شکل (ء) را وضع کردند و آن را روی سه حرف (ا- و- ی) قرار دارند.
 بنابراین طبق نگارش امروزه این سه حرف (ا- و- ی) دیگر خوانده نمی‌شوند و در حکم پایه و کرسی همزه می‌باشند.
 تعریف همزه وصل:
 چون ابتدا به ساکن جایز نیست هرگاه اول کلمه‌ای حرف ساکن باشد واجب است همزه متحرکه، بی‌اوریم زیر آن ابتدای به ساکن جایز نیست به چنین همزه‌ای وصل گفته‌اند از جهت آن که حرف متحرک قبل از خود را به حرف ساکن مابعدش وصل می‌کند. «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ»
 همزه‌ی قطع: همزه‌ای که هرگاه به حرف ماقبلش متصل شود در قرائت حذف نمی‌شود «لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ»
 سماعی و قیاسی بودن همزه وصل
 همزه وصل در دو مورد قیاسی است:

در زبان و ادبیات عرب چند نوع همزه وجود دارد؟

پاسخ اجمالی

در زبان و ادبیات عرب، دو نوع همزه وجود دارد. «همزه قطع» و «همزه وصل».

«همزه قطع» همزه‌ای است که همیشه به هنگام تلفظ کلمه، خوانده می‌شود، بر خلاف «همزه وصل» که اگر در وسط جمله باشد، هنگام تلفظ کلمه خوانده نمی‌شود، ولی اگر در ابتدا و شروع سخن گفتن قرار گیرد، خوانده می‌شود. هر کدام از این دو همزه، انواعی دارد که به آن اشاره می‌شود:

الف) همزه قطع

- همزه متکلم که در ابتدای افعال مضارع در صیغه سیزدهم واقع می‌شود.
- همزه اول فعل‌های ثلاثی؛ مانند «أمر» و فعل‌های رباعی که بر وزن «أفعل» و «فاعِل» هستند؛ مانند «أكرم» و «أخذ».
- همزه‌هایی که در ابتدای اسم‌ها و حروف قرار دارد به جز چند مورد خاص که در همزه وصل به آنها اشاره شده است؛ اسم‌هایی مانند «أحمد»، «إبراهیم» و «أحد» و حروفی مانند همزه استفهام و حرف «ان».

ب) همزه وصل

همزه وصل در ابتدای کلماتی قرار می‌گیرد که حرف اول آنها ساکن است و امکان شروع کلام با آنها وجود ندارد. موارد همزه وصل عبارت‌اند از:

- همزه کلماتی؛ مانند «ابن»، «ابنة»، «اثنان»، «اثنتان»، «امرؤ»، «امرأة»، «اسم»، «است»، «ابنم» و «ایمن»ی که مخصوص قسم است.
- همزه «ال» و یا «الف و لام» که به صورت مستقل در ابتدای اسامی قرار می‌گیرد؛ چه «ال» برای تعریف باشد و چه زائده، همزه آن، همزه وصل خواهد بود.
- همزه‌ای که در ابتدای فعل‌های ماضی پنج حرفی مانند «استمع» و شش حرفی مانند «استخرج» و مصدر و امر آنها قرار می‌گیرد. [1]
- همزه فعل‌های امر ثلاثی مجردی که حرف دوم فعل مضارع آنها، لفظاً ساکن است؛ مانند «أخشی» و «امضی»، به استثنای «خُذْ»، «مُرْ» و «كُلْ». [2]

آتش‌سوزی: آتش وره‌رام

محمدرضا شجریان (سیاوش)

واژگان کلیدی:

ماه رمضان
 روزه
 رینا
 قرایت کردن
 قاری قرآن
 قاری [۱] قرائت
 افطار [۲]
 مناجات
 فتوا [۳]
 مجتهد
 مخدر
 مواد مخدر: تریاک و هروئین و ماری جوانا و ...
 سماع
 عبادت کردن
 عبادتگاه: مسجد - مکه - امامزاده‌ها - حسینیه - زینبیه - قدس -
 مسیحی: کلیسا - واتیکان - دیر - شهادتگاه -
 کلیمی: کنیسه - بیت المقدس - قدس -
 بهایی: کوه کارمل - اکا - تهران: - شیراز: عبادتگاه -
 مانوی:
 هندو:
 زرتشتیان: یزد - کرمان: آتشکده - نقش رستم - آتشگاه -
 تخذیر
 رساله علمیه
 مجتهد اعلم
 دم غروب: هنگام غروب
 دم افطار
 دمت گرم!
 دم: نفس
 یه دم بیا: آواز خواندن
 دم سینما: کنار سینما
 آدمی، دمی، است!
 روزه گرفتن
 شعار سیاسی،
 استعداد
 می کشیدن ما را: مجبور می کردن

:Presentation

:Questions

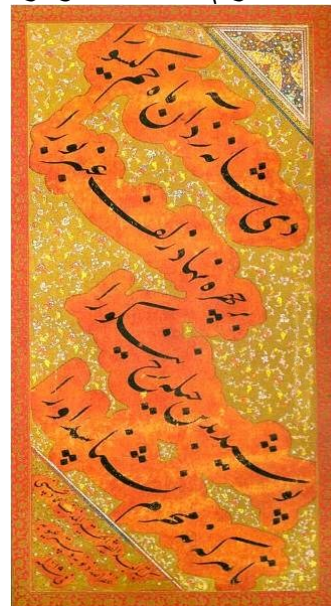
Abu Sa'aid Abolkheir

*Yesterday the moon combed her
hair
She put on amber perfume*

*She wore her beautiful face
covered
So evil eyes won't recognize her*

ابوسعید ابوالخیر

دی شانه زد آن ماه خم گیسو را
بر چهره نهاد زلف عنبر بو را
پوشید بدین حیلہ رخ نیکو را
تا هر که نه محرم نشناسد او را



واژگان: عروسک پشت پرده (صادق هدایت)

واژه	ترجمه	
ورشکست شدن		شنا: پدر دوست من ورشکست شد و تمام دارایش را از دست داد.
سوت زدن		شنا: لطفا از سوت زدن در کلاس جلوگیری کنید
شادی کردن		شنا: شادی کردن در فیلم‌ها زیبا نشان داده میشوند.
دالان = کریدور		آوا: خیلی از خانه های قدیمی ایران دالان های درازی داشتند.
غرق شدن		
صورتحساب		درصد
کارمند پذیرش		
انعام = پول جای		نیل: دوست من، در رستوران، صورتحساب را با انعام پرداخت کردم. نام: مشتاق، عصا، به پول که انعام بدون اجازه در صورتحساب لحاظ شده بود.
دفتر مدرسه		نیکول: من همیشه می‌ترسم و وقتی معلم به من می‌گوید برو دفتر مدرسه!
تنبیه بدنی فلک کردن کف دستی زدن		گلناز: پدرم تعریف می‌کند که در قدیم، ناظم مدرسه شاگردان نامنظم را به دفتر مدرسه می‌برد و تنبیه بدنی می‌کرد. شنا: تنبیه بدنی برای کودکان در مدرسه بسیار آزار دهنده است نامی: زمانی که من در ایران مدرسه می‌رفتم تنها تنبیه بدنی که

یادم میاد گرفتن گوشم بود.		
نیکول: دوست یسرم همیشه نگران آن است که ریزش مو زود سراغش بیاید. نامی: از ریزش مو می شود با شامپو مخصوص و دوا جلوگیری کرد ولی اگر ارثی باشد چاره زیادی نیست.		ریزش مو کچل
نیکول: پدر و مادرم قبلاً انتظارات زیادی از من [w] داشتند ولی الان من انتظارات زیادی از خودم دارم. گلناز: دوستم از من انتظار داشت که بعد از مرخص شدنش از بیمارستان به دیدنش بروم. ثنا: خواهر من انتظار دارم من هفته ای ۱ بار به او زنگ بزنم		توقع داشتن (از) = انتظار داشتن (از)
نیکول: بعضی مواقع برآورده کردن توقعات کسی خیلی سخت است (= خیلی ساده نیست). نامی: برآورده کردن تمام توقعات مهمانان وظیفه میزبان است.		توقع (کسی) را برآورده کردن
گلناز: انسان های پرتوقع برای برآورده کردن آرزو هایشان از دیگران انتظارات زیادی دارند.		پرتوقع
نیکول: من نمی خواهم به پدرم بگویم که شکم اش پیش آمده (جلو) است.		
گلناز: زمانی که در مطب دکتر منتظر بودم، دیدم که فردی به منشی دکتر زیرمیزی داد. نامی: آقای قاضی منتظر بود یول زیر میزی بگیره تا مسئله را حل کنه. آوا: متأسفانه یول زیر میزی دادن در ایران خیلی عادی است.		زیرمیزی

[a] what is the fenglish spelling for these, so I can get a sense of the correct pronunciation?

[b] Marked as resolved

[c] Re-opened_

/fowran/

the letter و is pronounced here "ow" like in English word "slow"

[d]/fe'lan/ /fowran/ /ba'dan/ /zaaheran/ /masalan/ /jeddan/ /vaaqe'an/ /haqiqatan/ /eynan/ /nahaayatan/ /ahyaanan/ /amalan/ /m'amulan/ /estesnaa'an/
[e] زندگی ام
[f] دنبال اش ام- ات- اش- مان- تان- شان-
[g] تمام مدت
[h] تمام مدت
[i] اویزان بودن اویزان کردن slang اویزان (کسی) بودن
[j]/ahyaanan/
[k] خانه ام
[l] Needs to be translated!
[m] I will put my English translations
[n] to bluff
[o] to throw shade
[p] to exaggerate
[q] to be dishonest
[r] blaming others
[s] partibazi
[t] elocutionist, with respect to the Qur'an
[u] Breaking the fast at sunset
[v] religious decree/opinion from Ayatollah
[w] ازم = از من